

نقش واسطه‌گری خود تنظیمی رفتاری در رابطه بین ابعاد کارکرد

خانواده و ابراز وجود

امیر عباس فاتحی^۱، محبوبه فولاد چنگ^{۲*}، فخرالسادات عابدی^۳

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۵/۰۵ صص ۴۹-۷۰ تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۳/۲۹

چکیده

پژوهش حاضر در چهارچوب یک مدل علی، پیش‌آیندهای ابراز وجود را بررسی کرد. در این مدل، ابعاد کارکرد خانواده به‌عنوان متغیرهای برون‌زا، خودتنظیمی رفتاری متغیر واسطه‌ای و ابراز وجود متغیر درون‌زا بودند. بدین منظور ۲۶۵ نفر از دانش‌آموزان دبیرستانی شهر ابرکوه (۱۲۱ دختر و ۱۴۴ پسر) به شیوه خوشه‌ای تصادفی چندمرحله‌ای انتخاب شدند. برای گردآوری داده‌ها از سه پرسشنامه عملکرد خانواده، خودتنظیمی رفتاری و ابراز وجود استفاده گردید. مدل پیشنهادی پژوهش با استفاده از تحلیل مسیر آزمون شد و برای معناداری اثرات غیرمستقیم متغیرهای رابطه‌ای، روش نمونه‌برداری‌های مکرر خود راه‌انداز به کار رفت. نتایج حاکی از تأیید نقش واسطه‌گری خودتنظیمی رفتاری بود. یافته‌ها نشان داد بعد حل مساله، درگیری عاطفی و کنترل رفتار با واسطه‌گری خودتنظیمی رفتاری پیش‌بینی کننده مثبت و معنادار ابراز وجود هستند. همچنین خود تنظیمی رفتاری پیش‌بینی کننده مثبت و معنادار ابراز وجود است. در پایان یافته‌ها بر مبنای کاربردهای آن برای آموزش والدین و افزایش ابراز وجود در دانش‌آموزان به بحث گذاشته شد.

واژه‌های کلیدی: کارکرد خانواده، خودتنظیمی رفتاری، ابراز وجود.

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه شیراز

^۲ عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز

^۳ دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه شیراز

* نویسنده مسئول: lidomamsn@gmail.com

مقدمه

از زمان طرح مفهوم خودتنظیمی^۱ توسط (Bandura, 1997) توجه بسیاری از روان‌شناسان و مربیان به این سازه جلب شده است. او یکی از ملاک‌های مهم عاملیت انسانی را خودتنظیمی می‌داند و مطرح می‌کند که رشد خودتنظیمی به عوامل شخصی، محیطی و رفتاری بستگی دارد. این عوامل به صورت جداگانه و یا در تعامل با یکدیگر خودتنظیمی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. از نظر Bandura انسان می‌آموزد در راه رسیدن به اهداف، خود را تقویت یا تنبیه کند و از این طریق به کنترل زندگی و اهداف آینده خود بپردازد (Pervin & John, 1999). این توانایی یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد انسانی است. در نظریه شناختی اجتماعی (Bandura, 1997) خودتنظیمی شامل سه فرایند خودمشاهده‌گری^۲، خودداوری^۳ و خودواکنشی^۴ است. در طول این سه فرایند فرد رفتار خود را مورد مشاهده قرار می‌دهد و سپس در مورد عملکرد و رفتار خود داوری نموده و در نهایت، بر اساس میزان دستیابی خویش به هدف واکنش نشان می‌دهد. این واکنش به صورت احساس خشنودی یا عدم خشنودی است و بر ادامه رفتار وی تأثیر دارد.

اگرچه خودتنظیمی سازه مورد علاقه و مهم دیدگاه شناختی-اجتماعی است اما رویکردهایی نظیر رفتارگرایی یا شناخت‌گرایی نیز به این سازه پرداخته است. نظریه‌پردازان دیدگاه سنتی رفتارگرایی^۵، خودتنظیمی را یک خودکنترلی آموخته‌شده می‌دانند که شامل عوامل بیرونی مانند پاداش‌ها و آموزش آشکار می‌شود. نظریه‌پردازان رفتارگرا تأکید زیادی بر شیوه‌های کنترل محیطی به جای کنترل ناشی از نیروهای درونی دارند. خودکنترلی شامل توانایی برای استفاده و کنترل راهبردهای رفتاری^۶ مورد نیاز برای به دست آوردن پاداش‌ها است (Ryckman 2012).

از طرف دیگر مطابق دیدگاه پردازش اطلاعاتی (Carver & Scheire, 1990) خودتنظیمی دارای سازوکاری است که بر مبنای آن اگر فرد در راه رسیدن به هدف خود به مانعی برخورد کند با بررسی موقعیت، خود را ارزیابی می‌کند که چگونه می‌تواند به هدف نزدیک‌تر شود. در این ارزیابی فاصله‌ی بین وضعیت کنونی و هدف موردنظر را بررسی می‌کند و اصلاحاتی از قبیل تغییر طرح، تجدیدنظر در اهداف قبلی و یا استفاده از ابزار و شیوه‌ی جدید انجام می‌دهد و یا این‌که بعد از شکست، کار را رها می‌کند. از نظر (Carver & Scheire, 1990) احساس منفی زمانی ایجاد می‌شود که فرد کمتر از سطح مورد انتظار خود و یا سطح مطلوب پیشرفت می‌کند. طبق این مدل فرد به صورت درونی به خود بازخورد می‌دهد.

(Baumeister 1996) معتقد است خودتنظیمی به عنوان یک نیروی درونی به انسان کمک می‌کند تا در برابر وسوسه‌ها و تمایلات نفسانی و امیال درونی مقاومت کند. از نظر وی، خودتنظیمی در طول زمان با توجه به وقایع مختلف کم یا زیاد می‌شود و همانند انرژی موجود در ماهیچه‌های بدن است که هنگام

¹ Self-regulation

² Self-observational

³ Self-arbitration

⁴ Self-reactional

⁵ Behaviorism

⁶ Behavioral Strategies

استفاده کاسته می‌شود و بعد از تجدیدقوا، دوباره افزایش می‌یابد. هنگامی که فرد در فعالیتی درگیر است که نیاز به خودتنظیمی دارد، حالتی را تجربه می‌کند که «تخلیه خود» نام دارد که برای فعالیت‌های بعدی ضعیف می‌شود و در این حالت، عملکرد ضعیف‌تری از خود در برابر وظایف و تکالیف دشوار دارد. نظریه خودتنظیمی کانونی (Higgins, 1997) با توجه به سیستم گرایش و اجتناب به دو نوع خودتنظیمی کانونی^۱ و پیشگیری^۲ و کانونی^۳ ارتقاء^۴ اشاره می‌کند. در خودتنظیمی کانونی ارتقایی فرد به دنبال برآورده شدن حداکثر انتظارات مثبت است ولی در خودتنظیمی کانونی - پیشگیری فرد نهایت تلاش خود را می‌کند که بازده منفی را کاهش دهد. (Higgins, 1997) معتقد است این تفاوت‌ها ناشی از سبک والدگری متفاوت است. والدینی که کودک را بر روی پیشرفت و رشد متمرکز می‌کنند باعث ایجاد خودتنظیمی کانونی - ارتقایی می‌شوند و ایجاد خودتنظیمی کانونی^۵ پیشگیری در نتیجه تأکید والدین بر امنیت و محافظت به وجود می‌آید.

نقش والدین در خودتنظیمی رفتاری فرزندان مورد توجه دیدگاه شناختی اجتماعی نیز قرار دارد. طبق این دیدگاه خانواده و والدین به عنوان یکی از منابع محیطی خودتنظیمی نقش خود را از طریق ارائه الگو یا ترغیب و تشویق ایفا می‌کنند. بر همین اساس در برخی پژوهش‌ها خانواده به‌عنوان یکی از مهم‌ترین پیشایندهای خودتنظیمی مطرح می‌شود. خانواده از نخستین نظام‌های عمومی است که در آن نیازهای اساسی و عاطفی انسان رفع می‌شود و کارکردهایی به‌منظور رشد و اصلاح اعضای آن صورت می‌گیرد (Minuchin & Fishman, 1981).

خانواده از دیدگاه نظریه‌پردازان سیستمی^۶ مجموعه‌ای از عناصر تأثیرگذار بر یکدیگر است (Sigelman, 1999) که دارای کارکردهای متعددی از قبیل روابط خانوادگی، مقابله با مشکلات در خانواده و برقراری روابط خارج از خانواده است (Paavilainen, Lehti, Kurki, & Tarkka, 2006). این کارکردها مورد توجه محققان مختلف قرار گرفته و برای بررسی آن‌ها مدل‌های نظری مختلفی ارائه شده است. برای نمونه، (Minuchin, 1974) با بیان طرح عملکردی خانواده به تحلیل ساختاری^۷ از خانواده می‌پردازد. وی خانواده را به‌عنوان سیستمی در نظر می‌گیرد که در حیطه‌ی اجتماعی خاص عمل می‌کند و شامل سه بخش ساخت خانواده^۵، تکامل خانواده^۶ و سازگاری و تداوم خانواده^۷ است.

ساخت خانواده به مجموع محسوسی از انتظارات عملکردی اشاره می‌کند که شیوه‌های برخورد و تعامل اعضا را سازمان می‌دهد. این تعاملات از قواعد و اصولی پیروی می‌کند که حتی ممکن است در سطح جهانی باشد. برای مثال، وجود سلسله مراتب قدرت که هر یک از اعضای خانواده از سطوح متفاوت اقتدار برخوردار

¹ Focus - prevention

² Focus - promotion

³ System theory

⁴ Structural analysis

⁵ Family structure

⁶ Family evolution

⁷ Consistency and continuity of family

باشند. همچنین سیستم خانواده مستلزم انتظارات متقابل اعضا از یکدیگر است که ریشه در تعاملات صریح و ضمنی اعضا با یکدیگر در مورد وقایع روزانه دارد (Minuchin, 1974).

(Minuchin, 1974) معتقد است خانواده به عنوان یک سیستم از قدرت سازگاری و انطباق بالایی برخوردار است و در مقابل تغییراتی که از حد بگذرد مقاومت می کند و الگوهای اصلی خود را تا حد ممکن حفظ می کند. همچنین خانواده قابلیت انعطاف پذیری با شرایط بیرونی و درونی دارد و خود را به گونه ای دگرگون می کند که پاسخگوی شرایط تازه باشد. او جنبه های شش گانه کارکرد خانواده را به این صورت بیان می کند: ۱- ساختار خانواده^۱ ۲- انعطاف پذیری^۲ ۳- همنوایی و همراهی اعضای خانواده ۴- نظام خارجی خانواده (محیط زندگی) ۵- مراحل تکوینی خانواده و ۶- تعیین رابطه ی علائم نابهنجاری با الگوهای تعاملی خانواده.

از طرف دیگر، (Olson, 2000) با ارائه ی مدل مدور^۳ ترکیبی ارزیابی خانواده به دو جنبه از رفتار خانواده یعنی انسجام^۴ و انعطاف پذیری^۵ اشاره کرده اند و معتقدند این دو هدف از اهمیت زیادی در نظام خانواده برخوردارند. انسجام به عنوان شاخصی برای نزدیکی عاطفی افراد به یکدیگر است و انعطاف پذیری به قابلیت تغییرپذیری خانواده اشاره دارد. کارکرد خانواده براساس این دو بعد بر روی یک پیوستار چهار سطحی سنجیده می شود. سطوح انسجام عبارت اند از: رهاشده (خیلی پایین)، جداشده (پایین تا متوسط)، یکپارچگی (متوسط تا بالا) و درهم تنیده (خیلی بالا). کارکرد مطلوب خانواده با سطوح متعادل و مرکزی انسجام (جداشده و یکپارچه) به دست می آید. در بعد انعطاف پذیری، تعادل به این معنا است که در عین حفظ ثبات در موقع لزوم تغییر امکان پذیر باشد. سطوح مختلف انعطاف پذیری شامل هرج و مرج، انعطاف پذیر، بهنجار و خشک است که کارکرد مطلوب خانواده به سطح مرکزی (انعطاف پذیر و بهنجار) نزدیک تر است (Olson, 2000).

در ادامه (Beaver, 1988) مدلی شامل دو پیوستار کیفیت سبک تعامل خانواده و سطح انطباق پذیری و انعطاف خانواده معرفی کرد. کیفیت سبک تعامل خانواده به سه سطح «گرایش به مرکز»، «آمیخته»^۷ و «گریز از مرکز»^۸ تقسیم بندی می شود. خانواده هایی با کارکرد مطلوب در سطح «آمیخته» هستند. انطباق پذیری در طول پیوستار شامل به شدت مختل، مرزی، متوسط، کافی و مطلوب هستند که در سطح کافی خانواده دارای عملکرد مطلوب است.

¹ Family structure

² Flexibility

³ Circular model

⁴ Cohesion

⁵ Flexibility

⁶ Centripetal

⁷ Mixed

⁸ Centrifugal

یکی از مدل‌هایی که بر تئوری سیستمی استوار است و ارزیابی مطلوبی از ابعاد کارکرد خانواده ارائه می‌کند مدل McMaster از عملکرد خانواده^۱ است که در این پژوهش مورد تأکید قرار گرفته است. این مدل که هفت جنبه‌ی کارکرد خانواده را مدنظر قرار می‌دهد راه مفیدی برای بررسی خانواده عرضه می‌کند و هر بعد شامل پیوستاری از مفاهیمی است که کارکرد خانواده از تأثیرگذار به غیر تأثیرگذار را در برمی‌گیرد (Barker & Chang, 2013). این هفت جنبه‌ی کارکرد خانواده عبارت‌اند از:

۱- حل مساله^۲: این کارکرد به معنی توانایی خانواده برای رویارویی و حل چالش‌ها و مشکلات زندگی است. حل مساله با آگاه شدن اعضا از وجود مشکل آغاز می‌شود و با شناسایی وظیفه‌ای که باید انجام بگیرد و یافتن راه‌حل‌های روشن ادامه می‌یابد. در ادامه، انتخاب یک‌راه حل و اجرای آن و در آخر نیز ارزیابی پیامدها صورت می‌گیرد. در این مدل مشکلات به سه دسته‌ی مشکلات وسیله‌ای، عاطفی و بحرانی تقسیم می‌شوند. حل مشکلات وسیله‌ای متضمن بقا در جامعه است و مواردی مانند تأمین خوراک، پوشاک، سرپناه و مراقبت‌های بهداشتی را در برمی‌گیرد. حل مشکلات عاطفی متوجه احساسات اعضای خانواده است و با توجه به دوره‌ی رشدی فرزندان حساسیت مناسب خود را می‌طلبد و خانواده با ایجاد جو محبت و اطمینان بین اعضای خود می‌تواند این مشکل را حل کند. مقاومت و مدیریت در مقابل مشکلات بحرانی مانند مرگ یا بیماری شدید یکی از اعضا با داشتن مهارت‌ها و توانایی‌های بالا امکان‌پذیر است و حل این‌گونه مشکلات معیار خوبی برای سنجش سلامت خانواده است (Barker & Chang, 2013).

۲- ارتباطات^۳: بعدی از کارکرد خانواده که شامل توانایی خانواده در رد و بدل کردن اطلاعات است. ارتباط می‌تواند کلامی و غیرکلامی باشد که مولفان مدل McMaster، به دلیل دشواری در سنجش و جمع‌آوری داده‌ها در زمینه‌ی رفتار غیرکلامی، بیشتر ارتباط کلامی را مدنظر قرار داده‌اند. ارتباطات مستقیم و صریح مطلوب‌تر از ارتباطات با واسطه‌ی شخص سوم و مبهم و دوپهلوی است (Barker & Chang, 2013).

۳- نقش‌ها^۴: برای این‌که اعضای خانواده وظایف خود را انجام دهند باید برای هر فرد نقش خاصی تعیین گردد و برای این‌که وظایف به نحو مطلوب انجام گیرند باید نقش‌ها به‌طور دقیق تعریف شوند و همه‌ی آنچه را که لازم است در برگیرد. مدل McMaster بین نقش‌های ضروری مانند تأمین تغذیه، مسکن، امور مادی، حمایت اعضای خانواده، ارضای نیاز جنسی زن و شوهر و غیره که متضمن کارکرد سالم‌تر خانواده است و سایر نقش‌ها تمیز قائل شده است (Barker & Chang, 2013).

۴- پاسخ‌دهی عاطفی^۵: هر خانواده با مسائل عاطفی بسیاری درگیر است. مطلوب این است که خانواده متناسب با شرایط و موقعیت بتواند احساسی را که لازم است، ابراز کند. در مدل McMaster دو نوع پاسخ‌دهی عاطفی شناسایی شده است: احساسات مثبت و احساسات منفی. اولی شامل مواردی مثل شادی،

1 McMaster Model of Family Functioning (MMFF)

2 Problem solving

3 Communications

4 Roles

5 Affective responsiveness

محبت، عشق و امثال آن است و دومی مواردی مانند عصبانیت، کینه، ترس و مانند آنرا در برمی‌گیرد (Barker & Chang, 2013).

۵- درگیری عاطفی^۱: خانواده‌ی مطلوب باید نیازهای عاطفی اعضایش را تا بدان جایی که به رشد مناسب برسند، برآورده کند. افراد خانواده باید نسبت به هم علاقه داشته باشند و نگران مشکلات دیگر اعضا باشند که البته درجه و کیفیت این علاقه و نگرانی متفاوت است. درگیری عاطفی با توجه به روابط متقابل اعضای خانواده انواع متفاوتی دارد که با توجه به میزان و کیفیت دخالت می‌تواند پرورش‌دهنده یا مخرب باشد. خانواده‌ای که به مشکل اعضای خود با آمیختگی دلسوزانه برخورد می‌کند پرورش‌دهنده است ولی خانواده‌ای که عضو خود را تنها می‌گذارد یا دخالت بیش از اندازه می‌کند ناکارآمد است (Barker & Chang, 2013).

۶- کنترل رفتار^۲: این بعد از تأثیر اعضای خانواده بر یکدیگر به وجود می‌آید و شامل استانداردها و حدود و ثغور آزادی برای رفتار اعضای خانواده است. چهار سبک برای کنترل رفتار وجود دارد. الف: کنترل خشک که در انجام وظایف روزانه کارکرد خوبی دارد ولی قدرت انطباق با شرایط جدید و تحولات رشدی را ندارد. ب: کنترل انعطاف‌پذیر به دلیل حمایت و آموزش افراد خانواده و همچنین سازگاری با شرایط جدید سازنده است. ج: کنترل بی‌تفاوت، به دلیل تنبلی و سهل‌انگاری وظایف به‌خوبی انجام نمی‌شود و نقش‌ها تخصیص یافته نیستند و باعث بروز مشکل بین اعضا می‌شود و درنهایت د: کنترل بی‌نظم که هیچ چیز در سر جای خود نیست و قابلیت پیش‌بینی ندارد و به همین دلیل به عملکرد ضعیف خانواده منجر می‌شود (Barker & Chang, 2013).

۷- عملکرد عمومی خانواده: این بعد در ابتدا در مدل وجود نداشت و به دلیل نتایج پیشرفت مدل McMaster (FAD) به‌وجود آمد و این بعد کل ابعاد خانواده را مورد توجه قرار می‌دهد. کارکردهای خانوادگی بر شناخت‌ها، مهارت‌ها و رفتارهای اعضای خانواده تأثیر می‌گذارد. یکی از پیامدهای رفتاری کارکرد خانواده ابراز وجود^۳ است که به عنوان پیامد کارکرد سالم خانوادگی مطرح شده است (Schunk, 2001). برخی از محققان عنوان می‌کنند که ابراز وجود متأثر از شرایط محیطی و وابسته به یادگیری است (Lin, Shiah, Chang, Lai, Wang & Chou, 2004).

سازه ابراز وجود برای اولین بار توسط (Andrew Salter, 1949) مطرح شد و منظور از آن توانایی دفاع از خود و «نه گفتن» به تقاضاهایی است که فرد نمی‌خواهد انجام دهد (Bekker, Croon, Belkom & vermee, 2008). ابراز وجود از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مهارت‌های اجتماعی است که در برقراری، حفظ و انسجام روابط میان فردی اهمیت دارد. به‌طور کلی ابزار وجود را می‌توان توانایی ابراز صادقانه‌ی نظرات، احساسات و نگرش‌ها بدون احساس اضطراب دانست. ابراز وجود همچنین شامل دفاع فرد از حقوق خود است به شکلی که حقوق دیگران پایمال نشود (The World Health Organization, 2006). ابراز وجود را به

¹ Affective engagement

² Behavioral control

³ Assertiveness

این صورت تعریف کرده‌اند، فرد به صورتی که مورد پسند جامعه باشد درخواست‌های تحمیلی دیگران را قاطعانه رد کند و برای رسیدن به اهداف خود یا برطرف کردن نیازهای شخصی درخواست‌های خود را مطرح نماید (Masters, Burish, Hollon & Rimm, 1987). ابراز وجود به‌عنوان یک صفت که یک فرد واجد یا فاقد آن باشد نیست بلکه مهارتی آموخته‌شده است (Lin & et.al, 2004). (Hargie, Saunders, & Dickson, 1994) چهار مؤلفه را برای مهارت ابراز وجود بیان می‌کنند:

محتوا: با صراحت بیان کردن حقوق خود و استفاده از اظهاراتی از این قبیل؛ توضیح علت ابراز وجود، همدلی با وضعیت طرف مقابل، معذرت‌خواهی، تلاش برای رسیدن به توافق، تشویق طرف مقابل، برای ملایم‌تر کردن حالت ابراز وجود.

عناصر پنهان: منظور برخی از افکار، احساسات و ایده‌ها مانند دانش، اعتقادات، ادراک اجتماعی هستند که بر توانایی ابراز وجود تأثیر می‌گذارند (Rakos, 1991).

فرایند: موقعیت مناسب برای بیان پاسخ‌های جرات‌مندانه و طرز ارائه‌ی این پاسخ‌ها نیز نقش مهمی در موفقیت این رفتار دارد.

پاسخ‌های غیرکلامی: حالت‌های مختلف زبان بدن مثل سطح متوسط تماس چشمی، استفاده صحیح از ژست‌های در حین صحبت و به کار بردن ژست‌های نامشخص در حین گوش دادن، اجتناب از حالات چهره‌ای نامناسب و راست نگه‌داشتن بدن در میزان تأثیرگذاری ابراز وجود اهمیت دارند. در ضمن باید متذکر شد که عواملی مانند جنسیت، وضعیت، زمینه فرهنگی و سن بر ماهیت، مقدار و اثربخشی ابراز وجود تأثیر می‌گذارند (Hargie & et.al, 2005).

(Neissi & Shehniyailagh, 2001) هدف‌های عمده‌ای که مهارت ابراز وجود برآورده می‌سازد را این‌گونه بیان می‌کنند: ۱- دفاع از حقوق خود ۲- نپذیرفتن درخواست‌های نامعقول ۳- توانایی درخواست‌های معقول از دیگران ۴- برخورد حساب‌شده با مخالفت‌های نامعقول دیگران ۵- تغییر رفتار دیگران در برابر خود ۶- احترام قائل شدن و به رسمیت شناختن حقوق دیگران ۷- جلوگیری از تعارض و پرخاشگری غیرضروری ۸- به‌صورت آزادانه و با اعتمادبه‌نفس مطرح کردن موضع خود در هر موردی.

بیان مساله

با توجه به نظریه جبرگرایی متقابل Bandura سه عامل محیط، شناخت/شخص و رفتار بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند یکی از راه‌هایی که در این نظریه منجر به یادگیری و بروز رفتار می‌شود، تأثیر خانواده که همان نقش محیط را دارد بر فرایندهای شناختی فرد است که موجب یادگیری و بروز رفتار می‌شود، آنچه در نحوه‌ی تأثیرگذاری خانواده بر رفتار افراد قابل تامل و پژوهش است، نقش متغیرهای واسطه در متاثر کردن

¹ Content

² Hidden elements

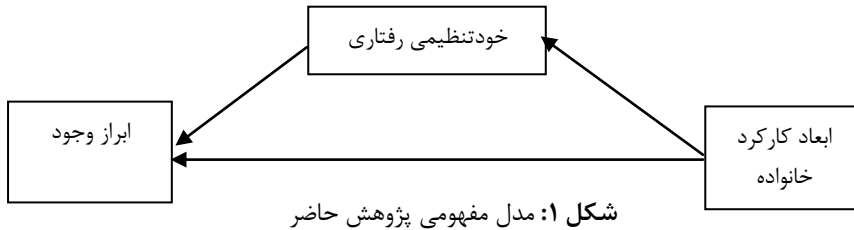
³ Process

⁴ Non-verbal responses

نوع ارتباط خانواده و رفتار است. خودتنظیمی رفتاری هم به عنوان پدیده‌ای است که می‌تواند در بین کارکرد خانواده و ابراز وجود موجب تغییرات شود. محققان مختلف اذعان می‌دارند که خانواده نقش اساسی در اجتماعی شدن اعضای خود دارد (Minuchin, 1974؛ Kirschner, & Kirschner, 1985؛ Bandura, 1991؛ Chenari & Yousefi, 2015؛ Sigelman, 1999؛ Minuchin & Fishman, 1981؛ Sabri, Fouladchang, Mohammadi Dahaghani, & Golzar, Sheikholeslami & Borzo, 2015) و می‌تواند محیط مناسبی برای کسب مهارت‌هایی مانند خودتنظیمی و ابراز وجود باشد (Hakio, 2015؛ Walker, Degnan, Fox, & Henderson, 2013؛ Rantanen, Kurki, & Suominen, 2015؛ Stright, Pianta, Steinberg, & Rollins, 2007؛ Schunk & Zimmerman, 2007؛ Güven, 2010؛ Khazaie, Khazaie & Zimmerman, & Pons, 1990؛ Neitzel, Sears, & Hoke, 2001؛ Mahbod & Fooladchan, 2012؛ Iraqi, 2008؛ Khazaie, 2005) پژوهش‌ها ارتباط مؤثر و معناداری را بین برخی کارکردهای خانواده و خودتنظیمی گزارش کرده‌اند (برای مثال: Wang, & Zhao, 2012؛ Vahedi, Mostafafi & Dignath, Buettner, & Langfeldt, 2008؛ Grolnick, 2009؛ Calkins, Smith, Gill, & Karreman, Tuijl, Aken, & Dekovic, 2006؛ Mortazanajad, 2009؛ Johnson, 1998؛ Grolnick, & Ryan, 1989؛ Hosseini & Samani, 2012). برخی محققان نیز به رابطه بین خودتنظیمی و ابراز وجود اشاره کرده‌اند (برای مثال: Baumeister, & Vonasch, 2015؛ Paterson, Green, Basson, & Ross, 2002؛ Karami, Zakiei & Rostami, 2012). همچنین Lizarraga & et.al (2003) در پژوهشی در این رابطه نشان دادند که با افزایش مهارت خودتنظیمی، ابراز وجود نیز افزایش می‌یابد.

در مورد پیشایندهای ابراز وجود نیز تحقیقاتی چند انجام شده است زیرا در زمان حاضر که عصر تعاملات اجتماعی است کمتر کسی قادر خواهد بود بدون کسب مهارت‌های اجتماعی و ابراز وجود، زندگی رضایت بخشی داشته باشد (Mangrulkar, Whitman & Posner, 2001). با این حال پژوهش‌های اندکی بر روی نقش هر یک از کارکردهای شش‌گانه خانواده در ابراز وجود یا خودتنظیمی صورت گرفته است. به‌ویژه آن که سازوکار تأثیر این کارکردهای خانوادگی بر روی مهارت ابراز وجود روشن نیست. با توجه به این که خانواده هم بر روی خودکنترلی فرزندان و هم بر روی مهارت ابراز خود آنان تأثیر دارد و از طرف دیگر خودتنظیمی نیز نقش پیش‌بینی‌کنندگی در ابراز وجود ایفا می‌نماید این سؤال مطرح است که آیا خودتنظیمی رفتاری واسطه تأثیر کارکردهای خانواده بر ابراز وجود است؟

بنابراین هدف پژوهش حاضر بررسی نقش واسطه‌ای خودتنظیمی رفتاری در ارتباط بین ابعاد کارکرد خانواده و ابراز وجود است. با توجه به مطالب ذکرشده، پژوهش حاضر افزون بر جست‌وجوی نقش مستقیم انواع ابعاد کارکرد خانواده در پیش‌بینی خودتنظیمی رفتاری، تأثیر غیرمستقیم این ابعاد را در متغیر ابراز وجود از طریق واسطه‌گری خودتنظیمی رفتاری بررسی می‌کند. مدل مفهومی پژوهش حاضر به شرح زیر است (شکل ۱).



در این راستا سؤالات پژوهش حاضر عبارت‌اند از:

- ۱- کدام یک از کارکردهای خانواده می‌تواند ابراز وجود دانش‌آموزان را به صورت معناداری پیش‌بینی کند؟
- ۲- کدام یک از کارکردهای خانواده می‌تواند خودتنظیمی رفتاری را به صورت معناداری پیش‌بینی کند؟
- ۳- آیا با کنترل ابعاد کارکردهای خانواده، خودتنظیمی رفتاری می‌تواند ابراز وجود دانش‌آموزان را پیش‌بینی کند؟
- ۴- آیا خودتنظیمی رفتاری نقش واسطه‌ای در رابطه بین ابعاد کارکرد خانواده و ابراز وجود دارد؟

روش

طرح پژوهشی حاضر از نوع همبستگی و مبتنی بر روش تحلیل مسیر است که در آن روابط متغیرهای مشهود مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. ابعاد کارکرد خانواده متغیر برون‌زا، خودتنظیمی رفتاری متغیر واسطه‌ای و ابراز وجود متغیر درون‌زا است.

جامعه، مشارکت‌کنندگان و روش انتخاب آن‌ها

جامعه آماری پژوهش حاضر شامل تمامی دانش‌آموزان دبیرستانی شهر ابرکوه در سال تحصیلی ۱۳۹۳-۹۴ بود. شرکت‌کنندگان در پژوهش ۲۶۵ نفر از دانش‌آموزان دختر و پسر دبیرستان‌های مختلف شهر ابرکوه بودند. افراد نمونه به شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای تصادفی برگزیده شدند، بدین‌صورت که ابتدا از بین تمامی دبیرستان‌های شهر ابرکوه ۴ دبیرستان (۲ دبیرستان پسرانه و ۲ دبیرستان دخترانه) و سپس از هر دبیرستان به تصادف یک کلاس از هر پایه تحصیلی انتخاب گردید. بدین ترتیب ۱۴۴ دانش‌آموز پسر و ۱۲۱ دانش‌آموز دختر (با میانگین سنی ۱۵/۸۵ و انحراف معیار ۰/۹۶ و دامنه سنی ۱۴-۱۸ سال) گروه نمونه پژوهش را تشکیل دادند.

ابزارهای پژوهش

پرسشنامه سنجش کارکرد خانواده (FAD): مقیاس سنجش کارکرد خانواده توسط Epstein, Baldvin, & Bishob در سال ۱۹۸۳ بر اساس الگوی McMaster از ابعاد کارکرد خانواده ساخته شده است و دارای ۶۰ سؤال است. این مقیاس شامل هفت کارکرد با عناوین «حل مساله»، «ارتباطات»، «نقش‌ها»، «پاسخ‌گویی عاطفی»، «درگیری رفتاری»، «کنترل رفتاری» و «عملکرد عمومی خانواده» است که به هر

سؤال در یک مقیاس چهار درجه‌ای از قویاً موافقم (۱) تا قویاً مخالفم (۴) نمره داده می‌شود. برخی سؤالات به صورت معکوس نمره‌گذاری می‌شوند. این ابزار پایایی و روایی قابل قبولی در ایران و جهان داشته است. به طور مثال، Zadeh Mohammadi & Malek Khosravi (2006) ضریب آلفای کرانباخ برای کل پرسشنامه را ۰/۹۴ و برای خرده مقیاس‌های حل مساله ۰/۷۸، ارتباطات ۰/۷۰، نقش‌ها ۰/۷۱، پاسخگویی عاطفی ۰/۷۳، درگیری عاطفی ۰/۷۱، کنترل رفتاری ۰/۶۶ و عملکرد عمومی خانواده ۰/۷۸ گزارش نمودند. همچنین Salari (2001) آلفای بین ۰/۵۸ تا ۰/۸۵ و پایایی باز آزمایی بین ۰/۴۲ تا ۰/۷۸ را به دست آورد. در این پژوهش برای بررسی پایایی و روایی ابزار از همبستگی بین گویه‌ها و ضریب آلفای کرانباخ استفاده شد و بر این اساس خرده مقیاس‌های کارکرد حل مساله، نقش‌ها، درگیری عاطفی، کنترل رفتاری و کارکرد عمومی خانواده از پایایی مطلوبی برخوردار بودند. میزان ضریب آلفای کرانباخ برای خرده مقیاس‌های فوق به ترتیب عبارت بود از: ۰/۵۷، ۰/۵۷، ۰/۷۲، ۰/۶۳، ۰/۶۶ و ضریب آلفای کل مقیاس نیز برابر با ۰/۸۶ بود.

پرسشنامه خودتنظیمی رفتاری: در این پژوهش از فرم کوتاه پرسشنامه خودتنظیمی (SRQ) که توسط Brown, Miller, & Lawendowski (1999) ساخته شده و Carey, Neal, & Collins (2004) مورد هنجاریابی قرار گرفت، استفاده گردید. فرم کوتاه این پرسشنامه دارای ۳۱ سؤال است که برای نمره‌گذاری، به هر سؤال در یک مقیاس ۵ درجه‌ای از کاملاً مخالفم (۱) تا کاملاً موافقم (۵) نمره داده می‌شود. در ضمن نیمی از سؤالات در فرم کوتاه به صورت معکوس نمره‌گذاری می‌گردند. Brown & et.al (1999) پایایی فرم اصلی را بر اساس روش آلفای کرانباخ ۰/۹۱ و بر اساس روش بازآزمایی ۰/۹۴ گزارش کردند؛ و پایایی فرم کوتاه این پرسشنامه توسط Carey & et.al (2004) بر اساس روش آلفای کرانباخ ۰/۹۲ گزارش شد. در این پژوهش برای سنجش پایایی از روش آلفای کرانباخ استفاده گردید که ضریب ۰/۷۲ به دست آمد که حاکی از پایایی خوب این ابزار است.

پرسشنامه ابراز وجود: پرسشنامه ابراز وجود توسط Richey & Gambrill (1975) ساخته شده است و دارای ۴۰ ماده است که به دلیل عدم تطابق برخی از سؤالات با فرهنگ ایرانی تغییراتی در آن داده شده و تعداد سؤالات به ۲۲ سؤال رسیده که در این پژوهش از فرم ۲۲ سؤالی استفاده گردید. آزمودنی برای پاسخ به سؤالات بر اساس یک مقیاس درجه‌بندی ۵ گزینه‌ای (۱- بسیار زیاد ناراحت می‌شوم ۲- زیاد ناراحت می‌شوم ۳- به طور متوسط ناراحت می‌شوم ۴- کمی ناراحت می‌شوم ۵- اصلاً ناراحت نمی‌شوم) عمل می‌کند و همچنین سؤالات براساس مقادیر «۱، ۲، ۳، ۴، ۵» نمره‌گذاری می‌شوند در پایان حاصل جمع نمرات که دامنه‌ای از ۲۲ تا ۱۱۰ دارد، میزان ابراز وجود فرد را نشان می‌دهد. کسب نمره کمتر از ۵۲ در این پرسشنامه نشان‌دهنده پایین بودن ابراز وجود فرد است. Richey & Gambrill (1975) پایایی این آزمون را ۰/۸۰ و روایی عاملی این آزمون را Bahrami (1996) بین ۰/۳۹ تا ۰/۷۰ گزارش کرده است؛ و همچنین روایی محتوایی این آزمون را اساتید دانشگاه علامه طباطبایی و دانشگاه اصفهان ۱۳۷۴-۷۵ تأیید کرده‌اند. در پژوهش حاضر برای تعیین پایایی از روش آلفای کرانباخ استفاده گردید که ضریب آلفای کرانباخ ۰/۷۴ به دست آمد.

یافته‌ها

میانگین، انحراف استاندارد و ضرایب همبستگی متغیرهای پژوهش در جدول ۱ آورده شده است. این یافته‌ها نشان می‌دهند بیشتر ضرایب معنادار است و به همین دلیل مدل فرضی مورد بررسی قرار گرفت. جدول ۱ بیانگر ماتریس همبستگی بین متغیرهای پژوهش است که با توجه به معنی‌داری رابطه بین آن‌ها امکان تحلیل‌های بعدی فراهم است.

جدول ۱. میانگین‌ها، انحراف استاندارد‌ها و همبستگی‌های متقابل متغیرهای پژوهش

متغیرها	M	SD	۱	۲	۳	۴	۵	۶
۱. حل مساله	۱۷/۷۶	۳/۰۰	-					
۲. نقش‌ها	۲۱/۹۱	۳/۵۸	۰/۳۹	-				
۳. درگیری عاطفی	۲۰/۳۰	۴/۵۷	۰/۲۶	۰/۶۵	-			
۴. کنترل رفتاری	۲۲/۷۹	۳/۳۴	۰/۳۹	۰/۶۳	۰/۶۱	-		
۵. عملکرد عمومی خانواده	۳۶/۲۱	۴/۵۸	۰/۴۷	۰/۴۹	۰/۵۶	۰/۴۹	-	
۶. خود تنظیمی رفتاری	۹۴/۵۹	۱۱/۶۳	۰/۴۱	۰/۵۲	۰/۵۸	۰/۵۱	۰/۴۹	-
۷. ابراز وجود	۷۹/۶۶	۱۰/۱۰	۰/۲۳	۰/۲۶	۰/۲۳	۰/۲۰	۰/۲۱	۰/۳۶

همانطور که در جدول ۱ ملاحظه می‌شود همه ی رابطه‌ها بین متغیرها در سطح $p < 0/01$ معنادار می‌باشند. از میان متغیرهای پژوهش به ترتیب خودتنظیمی رفتاری، نقش‌ها، حل مساله، دخالت عاطفی، عملکرد عمومی خانواده و کنترل رفتاری دارای بالاترین ضریب همبستگی با ابراز وجود است. با محاسبه ضرایب مسیر تجزیه‌وتحلیل مدل پیشنهادی پژوهش انجام گرفت؛ و با توجه به معنادار ۴ ضرایب استاندارد، مسیرها مورد تصحیح قرار گرفتند و ضرایب غیر معنادار از مدل حذف شدند و شاخص‌ها مجدداً محاسبه گردید. برای آزمون مدل نظری پژوهش و برازش آن با داده‌های گردآوری‌شده از روش بیشینه احتمال با استفاده از نرم‌افزار Amos 22 استفاده شد. در جدول ۲ شاخص‌های برازش مدل آزمون شده گزارش شده‌اند که بیانگر برازش مطلوب مدل هستند.

جدول ۲. شاخص‌های برازندگی مدل پیشنهادی و مدل نهایی در پژوهش حاضر

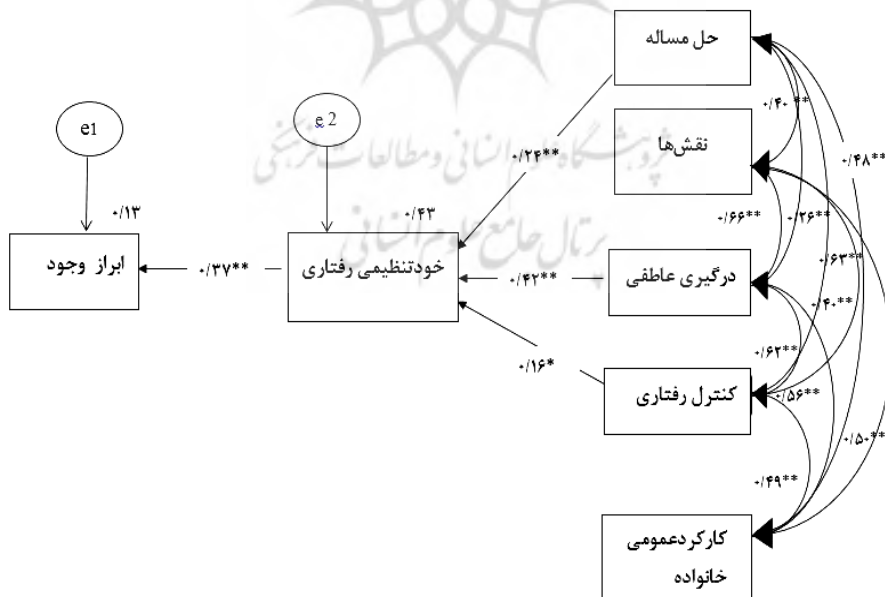
RMSEA	IFI	AGFI	CFI	GFI	X2/df
۰/۰۴	۰/۹۹	۰/۹۵	۰/۹۹	۰/۹۸	۱/۴۵

در ادامه جدول ۳ همراه با ضرایب مسیر مستقیم و کل مدل و شکل ۲ مدل نهایی پژوهش آورده شده است.

جدول ۳. اثرات مستقیم و کل متغیرهای برونزا بر متغیر درونزا در مدل نهایی

متغیر	حل مساله	نقش ها	درگیری عاطفی	کنترل رفتاری	عملکرد عمومی
خانواده					
اثرات مستقیم متغیرهای برونزا بر متغیرهای درونزا					
ابراز وجود	-	-	-	-	-
خودتنظیمی رفتاری	۰/۲۴**	-	۰/۴۲**	۰/۱۶*	-
اثرات کل متغیرهای برونزا بر متغیرهای درونزا					
ابراز وجود	۰/۰۸**	-	۰/۱۵**	۰/۰۵*	-
خودتنظیمی رفتاری	۰/۲۴**	-	۰/۴۲**	۰/۱۶*	-

*P<۰/۰۵ **P<۰/۰۱



*P<۰/۰۵ **P<۰/۰۱

شکل ۲. نمودار مسیر مدل نهایی

همان‌طور که در جدول ۳ و شکل ۲ ملاحظه می‌شود مدل نهایی پژوهش حاضر به همراه ضرایب مسیر هر متغیر ارائه شده است. با توجه به نتایج مدل به بررسی سوالات پژوهش پرداخته می‌شود. اولین سوال پژوهش این بود که کدام یک از ابعاد کارکرد خانواده پیش‌بینی کننده‌ی معنادار ابراز وجود هستند. با توجه به شکل ۲، هیچ کدام از ابعاد کارکرد خانواده به صورت مستقیم ابراز وجود را پیش‌بینی نمی‌کنند.

دومین سوال پژوهش این بود که کدام یک از ابعاد کارکرد خانواده پیش‌بینی کننده‌ی معنادار خودتنظیمی رفتاری هستند. با توجه به شکل ۲، سه خرده مقیاس حل مساله ($\beta = 0/001$ ، $p = 4/8$ ، $t = 2/4$ ، $\beta = 0/42$ ، $t = 7/1$ ، $p = 0/001$) و درگیری عاطفی ($\beta = 0/16$) به صورت مثبت و معنادار خودتنظیمی رفتاری را پیش‌بینی می‌کنند.

در رابطه با سومین سوال پژوهش مبنی بر این که آیا خودتنظیمی رفتاری با کنترل ابعاد کنترل خانواده پیش‌بینی کننده‌ی معنادار ابراز وجود است یافته‌ها نشان داد خودتنظیمی رفتاری پیش‌بینی کننده‌ی مثبت و معنادار ($\beta = 0/37$ ، $t = 6/4$ ، $p = 0/001$) ابراز وجود است.

برای بررسی چهارمین سوال پژوهش مبنی بر این که آیا خودتنظیمی رفتاری نقش واسطه‌ای در رابطه بین ابعاد کارکرد خانواده و ابراز وجود دارد؟ از روش نمونه‌برداری‌های مکرر خودراه‌انداز^۱ (Bollen, & Stine, 1999; Shrout, & Bolger, 2002) با فاصله اطمینان ۹۵ درصدی توزیع نمونه‌برداری اثرات استفاده شد. در جدول ۴ نتایج آزمون معناداری برای مسیره‌های واسطه‌ای گزارش شده است. با توجه به جدول ۴، اثر غیرمستقیم خرده مقیاس حل مساله ۰/۰۸۹ (در دامنه ۹۵ درصد، ۰/۰۵۲ تا ۰/۱۳) بر ابراز وجود در سطح ۰/۰۱ معنادار است. با توجه به این که این اثر از طریق خودتنظیمی رفتاری بر ابراز وجود وارد می‌شود، بنابراین نقش واسطه‌ای این متغیر تأیید می‌شود. اثر غیرمستقیم درگیری عاطفی ۰/۱۵ (در دامنه ۹۵ درصد، ۰/۱۰۹ تا ۰/۲۱۲) بر ابراز وجود در سطح ۰/۰۱ معنادار است که بیانگر نقش واسطه‌ای خودتنظیمی رفتاری در رابطه بین درگیری عاطفی و ابراز وجود است. اثر غیرمستقیم کنترل رفتاری نیز ۰/۰۵۸ (در دامنه ۹۵ درصد، ۰/۰۱۳ تا ۰/۰۹۷) بر ابراز وجود در سطح ۰/۰۵ معنادار است که بیانگر نقش واسطه‌ای خودتنظیمی رفتاری در رابطه بین کنترل رفتاری و ابراز وجود است. در جدول ۴ اثر غیرمستقیم متغیرهای برون‌زا بر درون‌زای نهایی با واسطه‌گری خودتنظیمی رفتاری آورده شده است.

جدول ۴. اثر غیرمستقیم متغیرهای برون‌زا بر متغیرهای درون‌زای نهایی با واسطه‌گری خودتنظیمی رفتاری

متغیر	حل مساله	نقش‌ها	درگیری عاطفی	کنترل رفتاری	عملکرد عمومی خانواده
ابراز وجود	۰/۰۸۹	-	۰/۱۵۶	۰/۰۵۸	-

¹ Bootstrap

بحث و نتیجه گیری

بررسی اولین سؤال پژوهش نشان داد که هیچ کدام از کارکردهای خانواده به طور مستقیم ابراز وجود را پیش بینی نمی کند بلکه برخی کارکردها با واسطه‌گری خودتنظیمی ابراز وجود را پیش بینی می کند. این یافته مطابق با نظریه شناختی اجتماعی Bandura (1997) و در تایید آن نشان می دهد که خودتنظیمی واسطه تاثیر منابع شخصی و محیطی بر رفتارها است.

یافته‌های مربوط به بررسی دومین سؤال تحقیق نشان داد که سه کارکرد حل مساله، درگیری عاطفی و کنترل رفتاری خودتنظیمی رفتاری را پیش بینی می کنند. در مورد پیش بینی خودتنظیمی رفتاری توسط کارکرد حل مساله می توان چنین تبیین کرد که با افزایش مهارت حل مساله افراد می توانند رفتارهای خود را در موقعیت‌های مختلف و در مسائل و مشکلات گوناگون خود نظم دهی کنند. بدین صورت که با آگاهی نسبت به مسائل و مشکلات و شناسایی وظیفه‌ای که باید در این قبیل انجام دهند، می توانند به کشف انواع راه حل و انتخاب یک راه مناسب و اقدام برای عملی کردن آن راه حل با توجه به موقعیت کنند و این موجب برقراری سازگاری، افزایش اعتماد به نفس و خود کارآمدی می شود. طبق مدل McMaster خانواده‌ای که نیازهای اساسی مانند تغذیه، مسکن، پوشاک و مراقبت‌های بهداشتی و نیازهای رشدی مانند توجه به احساسات فرد با توجه به دوره رشدی و همچنین نیازهای بحرانی مانند مرگ یکی از اعضا را راهبردهای مناسب برطرف و حل و فصل می کند موجب رشد توانایی حل مساله در افراد خانواده می شود و افزایش حل مساله خود ارتباط مستقیم با دیگر توانایی‌های شناختی، رفتاری و اجتماعی از جمله خودتنظیمی، خودکارآمدی و مواردی مانند پیشرفت تحصیلی و افزایش عزت نفس دارد. یافته فوق در هماهنگی با تحقیقات قبلی (Zimmerman, 1986؛ Kirschner, D. A., & Kirschner, 1985؛ Paterson & et al, 2002؛ Schunk, & Paavilainen, Lehti, Kurki & Tarkka, 2006؛ Schunk, 2001؛ Zimmerman, 2007) بیانگر نقش مثبت حل مساله در خودتنظیمی و تأیید کننده نظریه شناختی اجتماعی Bandura در مورد خودتنظیمی است. مطابق دیدگاه شناختی اجتماعی، خانواده به عنوان یک عامل محیطی مؤثر رفتار فرزندان را تحت تأثیر قرار می دهد. خانواده‌های دارای کارکرد سالم در نظم دهی به امور مختلف به اعضا کمک می کنند و باعث می شوند افراد خانواده تمام تلاش خود را در نظم دهی به افکار و رفتارشان در رسیدن به اهداف داشته باشند (Paterson & et.al, 2002). Kirschner & Kirschner (1985) توجه خاصی به نقش هر کدام از والدین در تربیت و نگهداری فرزندان دارند که باعث می شود فرزندان بتوانند در راه رسیدن به اهدافشان در زمینه‌های شغلی، تحصیلی و رفتارهای اجتماعی موفق باشند. دستیابی به اهداف مستلزم مهارتی است که خودتنظیمی نام دارد.

در مورد نقش کارکرد خانوادگی درگیری عاطفی در خودتنظیمی رفتاری می توان گفت خانواده‌ای که نیازهای عاطفی اعضای خود را متناسب با سن و دوره رشدی برآورده می کند و ارتباط گرم و محبت آمیز والدین با فرزندان ارتباط مستقیمی با سلامت جسم و روان و همچنین باعث پرورش مهارت‌ها و توانایی‌هایی مانند خودکارآمدی، خودتنظیمی، عزت نفس، پیشرفت تحصیلی می شود. در نظریه جبرگرایی متقابل Bandura نیز نقش محیط بسیار حیاتی است و اولین محیط برای یادگیری و پرورش فرزندان خانواده است

و خودتنظیمی در خانواده‌ای با کارکرد عاطفی سالم بروز پیدا می‌کند. یافته فوق هماهنگ با تحقیقات قبلی (Mahbod & Malouff & et.al, 2007؛ Khazaie & et al, 2005؛ Iraqi, 2008). همچنین Fouladchang (2012) در پژوهش خود نشان دادند پیوند عاطفی که والدین از طریق دلبستگی برای فرزندان خود ایجاد می‌کنند موجب ایجاد پایگاه امن برای کاوش و پیگیری مسائل و چالش‌ها و فائق آمدن بر آن، برای فرزندان می‌شود. کودک به مرور زمان و رسیدن به مراحل رشد شناختی بالاتر، این پایگاه امن بیرونی را در وجود خود درونی می‌کند و به محیط‌های دیگر و مسائل دیگر برای چیره شدن بر آنان توسعه می‌دهد و این امر می‌تواند موجب شکل‌گیری سازه خودتنظیمی در فرزندان شود.

در توجیه نقش کارکرد خانوادگی کنترل رفتاری که پیش‌بینی کننده‌ی مثبت و معنادار خودتنظیمی رفتاری است می‌توان گفت، کنترل رفتاری تاثیر اعضای خانواده بر یکدیگر و محدوده رفتار را مشخص می‌کند بنابراین خانواده‌هایی که در یک محدوده‌ی فعالیتی مشخص، برای فرزندان خود حق انتخاب قائل می‌شوند، موجبات رشد توانایی‌های شناختی اجتماعی و حس مسئولیت‌پذیری را در فرزندان خود فراهم می‌کنند. موقعی که فرزندان، با توجه به راهنمایی‌های واضح و دستورالعمل‌های مشخص والدین، خودشان انتخاب می‌کنند با مسائل و چالش‌های مختلف و در حد توانایی خود روبرو می‌شوند و از آن جایی که از حمایت عاطفی والدینی که از شیوه‌ی فرزند پروری مقتدرانه استفاده می‌کنند برخوردار است با اطمینان با استقبال چالش‌ها می‌روند و این موجب خودباوری و حس خود کارآمدی در آنان می‌شود و زمینه ساز بروز توانایی‌هایی مانند خودتنظیمی است. این یافته در هماهنگی با تحقیقات (Karreman, Tuijl, Aken & Dekovic, 2006؛ Calkins, Smith, Gill & Johnson, 1998؛ Mahbod & Fooladchan, 2012) است؛ و همچنین Grolnick (2009) نقش تسهیل‌گر والدین را در آموزش خودتنظیمی نشان داده است. تحقیقات بسیاری نشان داده‌اند که عدم کنترل رفتاری با خودتنظیمی دارای رابطه‌ی منفی هستند. Vahedi (2011) در تحقیق خود رابطه‌ی منفی و معناداری بین ابعاد والدینی غیرحمایتی و خودتنظیمی دست یافت. نتایج بررسی سومین سؤال تحقیق حاکی از تأثیر مستقیم خودتنظیمی رفتاری بر ابراز وجود بود. این یافته حاکی است افراد دارای توانایی خودتنظیمی به دلیل قدرت بالا در تجزیه و تحلیل عناصر مختلف مسائل، کاربرد تجربیات قبلی در موقعیت‌های جدید، برخورد غیر کلیشه‌ای با موقعیت‌ها و به خاطر شخصیت غیر وابسته و تلاش منظم خود در چارچوب تنظیم افکار، احساسات و اعمال برای رسیدن به هدف تلاش می‌کنند و در این راستا با موانعی از قبیل درخواست‌های نامعقول دیگران برخورد منطقی نشان می‌دهند. با توجه به نظریه‌ی Bandura مبنی بر تأثیر متقابل عوامل شخص/شناخت، رفتاری و محیطی می‌توان گفت افراد خودتنظیم می‌توانند از راهبردهای خودتنظیمی در موقعیت‌های مختلف اجتماعی برای دفاع از حقوق خود، ضایع نکردن حقوق دیگران، نپذیرفتن درخواست‌های نامعقول، توانایی درخواست‌های معقول از دیگران، تغییر رفتار دیگران در برابر خود، جلوگیری از تعارض و پرخاشگری غیرضروری استفاده کنند و به‌صورت آزادانه و با اعتماد به‌نفس موضع خود را در هر موردی بیان نمایند. یافته فوق با تحقیقات قبلی (Zimmerman, 1990؛ Bandura, 1997؛ Schunk, 2001؛ Schunk & Zimmerman, 2007؛ Mangrulkar & et.al, 2001؛ Karami, Zakiee & Rostami, 2012) هماهنگی دارد. همچنین

Baumeister & Vonasch (2015) در تحقیق خود نشان دادند افرادی که خودتنظیمی بالایی دارند کمتر مبتلا به اعتیاد و رفتارهای اعتیاد گونه می‌شوند که یکی از دلایل اعتیاد و رفتارهای اعتیاد گونه عدم ابراز وجود است.

در نهایت آخرین و مهم‌ترین یافته تحقیق حاضر عبارت از واسطه‌گری خودتنظیمی رفتاری بین کارکردهای حل مساله، درگیری عاطفی و کنترل رفتاری با متغیر ابراز وجود بود. بررسی واسطه‌گری خودتنظیمی رفتاری نشان داد که با افزایش مهارت حل مساله در خانواده مهارت خودتنظیمی رفتاری فرزندان افزایش می‌یابد و از این طریق به صورت غیرمستقیم مهارت ابراز وجود آنان بالا می‌رود. این یافته نشان می‌دهد خانواده‌ای که اعضاء خود را مسئول پرورش می‌دهد، از کودکی با ایجاد محیط حمایتی قدرت انجام و از عهده برآمدن از مسئولیت را به اعضای خود می‌دهد و با تأمین نیازهای اساسی و تحولی و غیرمنتظره محیط کارآمدی برای بروز توانایی‌های شناختی^۵ عاطفی^۶ اجتماعی از جمله خودتنظیمی و ابراز وجود را فراهم می‌کند. با توجه به نظریه Bandura (1997) خصوصیات افراد خودتنظیم‌گر (مانند خودکنترلی، دارای اعتمادبه‌نفس بالا، مستقل، کنجکاو و غیره) در ارتباط متقابل شخص/ شناخت، محیط و رفتار بروز می‌کند و با توجه به این مساله این خصوصیات می‌تواند به ابراز وجود فرد منجر شود و فرد بتواند رفتارهای جرات‌مندانه در جامعه و ارتباط‌های متقابل داشته باشد. این یافته در هماهنگی با تحقیقات مختلف (Güven, 2010؛ Wang, & Zhao, 2012؛ Hakio, Rantanen, Kurki & Suominen, 2015؛ Baumeister, & Vonasch, 2015) بیانگر نقش عوامل خانوادگی در مهارت اجتماعی ابراز وجود است و تأییدکننده دیدگاه شناختی اجتماعی است. طبق این دیدگاه خودتنظیمی واسطه مهمی در رابطه بین بسیاری از متغیرهای شخصی و محیطی با بسیاری از رفتارهای افراد است. همچنین Walker & et.al (2013) در پژوهش خود دریافتند که آموختن حل مساله‌ی اجتماعی در اوایل کودکی، کودک را قادر می‌کند تا بر کمرویی خود در دوره‌های بعدی رشد غلبه کند و کودکانی که از مهارت‌های حل مساله پایینی برخوردار می‌باشند در دوره‌های بعدی رشد نیز علاقمند کمرویی بیشتر و توانایی ابراز وجود کمتری دارند.

این یافته که درگیری عاطفی با واسطه‌گری خودتنظیمی ابراز وجود را افزایش می‌دهد نیز مطابق دیدگاه‌های شناختی اجتماعی قابل توجیه است. طبق این دیدگاه والدینی که رابطه عاطفی خوبی با فرزندان دارند فرایند خودتنظیمی را تسهیل و تشویق می‌نمایند و از این طریق آنان را به ابراز خود سوق می‌دهند. ترغیب و اقناع کلامی اطرافیان عامل مهمی برای خودتنظیمی و در نتیجه رفتارهای حاکی از استقلال و بیان درخواست‌ها است.

یافته مربوط به نقش کنترل رفتاری با واسطه‌گری خودتنظیمی در ابراز وجود نیز تأیید دیگری بر مدل McMaster محسوب می‌شود. مطابق مدل ایشان خانواده‌ای که از کارکرد عمومی خوبی برخوردار باشد فرزندان لایق‌تری پرورش خواهد داد زیرا چنین خانواده‌هایی فرزندان را به مواجهه با چالش‌ها تشویق می‌کنند و مهارت اجتماعی ابراز وجود را در آنها تقویت می‌نمایند. دانش‌آموزانی که از منبع غنی خانوادگی برای برخورد با موانع یا نظرات متفاوت دیگران برخوردار بوده‌اند آسان‌تر از سایرین می‌توانند در برابر خواسته‌های غیرمعمول دیگران مقاومت کنند و بدون انفعال یا پرخاشگری راه‌حل سازنده‌ای برای بیان خود داشته باشند.

در مجموع تحقیق حاضر نقش کارکردهای خانوادگی حل مساله و درگیری عاطفی و کنترل رفتاری در خودتنظیمی و ابراز وجود را مورد تایید قرار داد. با توجه به یافته‌های تحقیق حاضر لازم است تدابیری جهت آگاه ساختن والدین از نقش کارکرد حل مساله، درگیری عاطفی و کنترل رفتاری آنان اتخاذ گردد. آموزش و پرورش می‌تواند به منظور افزایش این دو کارکرد از جلسات انجمن اولیا و مربیان بهره‌گیرد یا کارگاه‌هایی بدین منظور تدارک یابد. به منظور ارتقاء مهارت مهم ابراز وجود در دانش‌آموزان و در نتیجه مصون ساختن آنان از خطراتی مثل اعتیاد یا رفتارهای بزهکارانه لازم است بر نقش خودتنظیمی رفتاری تأکید گردد و در برنامه‌های مدارس شاگردان را تشویق به استفاده از راهبردهای خودتنظیمی نمایند. استفاده از الگوهایی که به خودتنظیمی رفتاری می‌پردازند و یا خواسته‌های خود را به تعویق می‌اندازند تا به اهداف خود برسند کمک می‌کند که شاگردان با یادگیری مشاهده‌ای مهارت لازم برای زندگی در اجتماع پرتقاضا را کسب کنند. پژوهش حاضر از محدودیت‌هایی برخوردار بود که مهم‌ترین آن به خودگزارشی بودن ابزار سنجش مربوط می‌شود. علاوه بر این ابزارهای این پژوهش ممکن است مناسبت زیادی برای استفاده در فرهنگ ایرانی نداشته باشند. به همین دلیل پیشنهاد می‌شود در تحقیقات آینده به ابزارهای متناسب با فرهنگ ایرانی توجه شود. علاوه بر این واسطه‌گری برخی متغیرهای احتمالی نظیر خودکارآمدی یا انتظارات نیز مورد توجه قرار گیرد. پژوهش حاضر به دانش‌آموزان دبیرستانی محدود بود؛ بنابراین از تعمیم یافته‌ها به سایر گروه‌ها اجتناب گردد. پیشنهاد می‌شود گروه‌های سنی دیگر نیز مورد ملاحظه محققان قرار گیرد.

References

- Araghee, Y. (2010). Family function and children's general health. *Journal of Psychology and Religion*, 1 (3), 63-77.
- Bahrami, F. (1996). A comparison of the effectiveness of assertiveness training by individual and group counseling among low assertive female students in Isfahan. Unpublished M.A. Thesis, Allame Tabatabaee University, Tehran, Iran.
- Baker, S. R. (2003). A prospective longitudinal investigation of social problem-solving appraisals on adjustment to university, stress, health, and academic motivation and performance. *Personality and Individual Differences*, 35(3), 569-591.
- Bandura, A. (1991). Social cognitive theory of self-regulation. *Organizational Behavior and Human Decision Processes*, 50(2), 248-287.
- Bandura, A. (1997). *Self-efficacy: The exercise of control*. New York: Freeman. 606 pages.
- Barker, P., & Chang, J. (2013). *Basic family therapy*. John Wiley & Sons.
- Baumeister, R. F. (1996). Self-regulation and ego threat: Motivated cognition, self deception, and destructive goal setting. In: *The Psychology of Action: Linking Conition and Motivation to Behavior*. Gollwitzer, peterm. (Ed). Bargh, John A. (Ed). Guilford: Press New York and London.
- Baumeister, R. F., & Vonasch, A. J. (2015). Uses of self-regulation to facilitate and restrain addictive behavior. *Addictive Behaviors*, 44, 3-8.

- Beavers, R. W. (1988). A systems model of family for family therapist. *Journal of Marital and Family Therapy*, 7, 229-307.
- Bekker, M. H., Croon, M. A., van Balkom, E. G., & Vermees, J. B. (2008). Predicting individual differences in autonomy-connectedness: the role of body awareness, alexithymia, and assertiveness. *Journal of Clinical Psychology*, 64(6), 747-765.
- Bollen, K. A., & Stine, R. (1990). Direct and indirect effects: Classical and bootstrap estimates of variability. *Sociological Methodology*, 20(1), 15-140.
- Bouffard, T., Boisvert, J., Vezeau, C., & Larouche, C. (1995). The impact of goal orientation on self-regulation and performance among college students. *British Journal of Educational Psychology*, 65(3), 317-329.
- Bronson, M. B. (2000). *Self-regulation in early childhood, Nature and nurture*. New York and London, Guilford Press.
- Brown, J. M., Miller, W. R., & Lawendowski, L. A. (1999). The self-regulation questionnaire. In: Vande Creek, L., Jackson, T.L., (eds.) *Innovations in Clinical Practice: A Sourcebook*. 17. Sarasota, FL: Professional Resource Press/Professional Resource Exchange. 281° 292.
- Calkins, S. D., Smith, C. L., Gill, K. L., & Johnson, M. C. (1998). Maternal interactive style across contexts: Relations to emotional, behavioral and physiological regulation during toddlerhood. *Social Development*, 7(3), 350-369.
- Carey, K. B., Neal, D. J., & Collins, S. E. (2004). A psychometric analysis of the self-regulation questionnaire. *Addictive behaviors*, 29(2), 253-260.
- Carver, C. S., & Scheier, M. (1990). *Principles of self-regulation: Action and emotion*. Guilford Press.
- Chenari, S., & Yousefi, F. (2015). The adolescents self-efficacy dimensions in different family types based on the contextual family process and content model. *Journal of Journal of Psychological Methods and Models*, 5 (18), 1-24.
- Dignath, C., Buettner, G., & Langfeldt, H. P. (2008). How can primary school students learn self-regulated learning strategies most effectively?: A meta-analysis on self-regulation training programmes. *Educational Research Review*, 3 (2), 101-129.
- Epstein, N. B., Baldwin, L. M., & Bishop, D. S. (1983). The McMaster family assessment device. *Journal of Marital and Family Therapy*, 9(2), 171-180.
- Gambrill, E. D., & Richey, C. A. (1975). An assertion inventory for use in assessment and research. *Behavior Therapy*, 6 (4), 550-561.
- Grolnick, W. S. (2009). The role of parents in facilitating autonomous self-regulation for education. *Theory and Research in Education*, 7 (2), 164-173.
- Grolnick, W. S., & Ryan, R. M. (1989). Parent styles associated with children's self-regulation and competence in school. *Journal of Educational Psychology*, 81 (2), 143-154.
- Gzven, M. (2010). An analysis of the vocational education undergraduate students levels of assertiveness and problem-solving skills. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 2 (2), 2064-2070.
- Hakio, N., Rantanen, A., Åstedt-Kurki, P., & Suominen, T. (2015). Parents experiences of family functioning, health and social support provided by nurses° A pilot study in paediatric intensive care. *Intensive and Critical Care Nursing*, 31 (1),
- Hargie, O., Saunders, C., & Dickson, D. (1994). *Social skills in interpersonal communication*. Psychology Press.

- Higgins, E. T. (1997). Beyond pleasure and pain. *American Psychologist*, 52 (12), 1280.
- Hosseini, M., & Samani, S. (2012). A study of the relationship between the family function dimensions and self-regulation in children. *Journal of Family Research*, 8(3), 305-317.
- Karami, J., Zakiei, A., & Rostami, S. (2012). The role of meta-cognitive beliefs and self-efficacy in predicting social phobia in third grade boy students in Kermanshah. *Journal of School Psychology*, 1 (1), 62-75.
- Karreman, A., van Tuijl, C., Van Aken, M. A., & Dekovic, M. (2006). Parenting and self-regulation in preschoolers: A meta-analysis. *Infant and Child Development*, 15(6), 561.
- Khazaei, T., Khazaei, M., & Khazaei, M. (2005). The prevalence of behavioural problems among children in Birjand. *Iranian Journal of Medical Sciences*, 12 (1,2), 79-85.
- Kirschner, D. A., & Kirschner, S. (1985). *Comprehensive family therapy: An integration of systemic and psychodynamic treatment models*. Bruner Meisel U.
- Lin, Y. R., Shiah, I. S., Chang, Y. C., Lai, T. J., Wang, K. Y., & Chou, K. R. (2004). Evaluation of an assertiveness training program on nursing and medical students assertiveness, self-esteem, and interpersonal communication satisfaction. *Nurse Education Today*, 24 (8), 656-665.
- Lizarraga, M., Ugarte, M., Elawar, M., Iriarte, M., & Baquedano, M. (2003). Enhancement of self-regulation, assertiveness, and empathy. *Learning and Instruction*, 13 (4), 423-439.
- Mahbod, M., & Fouladchang, F. (2012). The role of attachment to parents in academic achievement with the mediation of self-efficacy. *Applied Psychology Journal*, 1 (21), 88-102.
- Malouff, J. M., Thorsteinsson, E. B., & Schutte, N. S. (2007). The efficacy of problem solving therapy in reducing mental and physical health problems: a meta-analysis. *Clinical Psychology Review*, 27 (1), 46-57.
- Mangrulkar, L., Whitman, C. V., & Posner, M. (2001). *Life skills approach to child and adolescent healthy human development*. Pan American Health Organization, Division of Health Promotion and Protection, Family Health and Population Program, Adolescent Health Unit.
- Masters, J. C., Burish, T. G., Hollon, S. D. & Rimm, D. C. (1987). *behavior therapy: techniques and empirical findings*, 3rd end. New York: Harcourt Brace Jovanovich.
- Minuchin, S., & Fishman, H. C. (1981). *Family therapy techniques*. Harvard University Press.
- Neissi, A. K., & Shehniyailagh, M. (2001). The effect of assertiveness training on assertiveness, self-esteem, social anxiety, and mental health on high school male students with social anxiety problem from Ahwaz. *Journal of Education and Psychology*, Ahwaz University, 3 (8), 11-30.
- Olson, D. H. (2000). Circumplex model of marital and family systems. *Journal of family Therapy*, 22 (2), 144-167.
- Paavilainen, E., Lehti, K., Kurki, P., & Tarkka, M. T. (2006). Family functioning assessed by family members in Finnish families of heart patients. *European Journal of Cardiovascular Nursing*, 5 (1), 54-59.

- Paterson, M., Green, J. M., Basson, C. J., & Ross, F. (2002). Probability of assertive behaviour, interpersonal anxiety and self-efficacy of South African registered dietitians. *Journal of Human Nutrition and Dietetics*, 15 (1), 9-17.
- Pervin, L. A., & John, O. P. (Eds.). (1999). *Handbook of personality: Theory and research*. Elsevier.
- Pianta, R. C., Steinberg, M. S., & Rollins, K. B. (1995). The first two years of school: Teacher-child relationships and deflections in children's classroom adjustment. *Development and Psychopathology*, 7 (02), 295-312.
- Rakos, R. F. (1991). *Assertive behavior: Theory, research, and training*. Taylor & Frances/ Routledge.
- Ryckman, R. M. (2012). *Theories of personality*. Cengage Learning.
- Sabri, M., Fouladchang, M., Mohammadi Dahaghani, M., & Golzar, H. R. (2015). The relationship between family communication patterns dimensions and resilience in high school students: mediating role of emotional intelligence. *Journal of Journal of Psychological Methods and Models*, 5 (18), 109-128.
- Salari, R. (2001). Comparison of family functioning in depressed and normal adolescents. Unpublished M.A. Thesis, University of Social Welfare and Rehabilitation Sciences, Tehran, Iran.
- Schunk, D. H. (2001). Self-regulation through goal setting. ERIC Clearinghouse on Counseling and Student Service, University of North Carolina at Greensboro.
- Schunk, D. H., & Zimmerman, B. J. (2007). Influencing children's self-efficacy and self-regulation of reading and writing through modeling. *Reading & Writing Quarterly*, 23 (1), 7-25.
- Sheikholeslami, R., & Borzo, S. (2015). Child-parenting and responsibility among adolescents: the mediating role of identity processing styles. *Journal of Journal of Psychological Methods and Models*, 6 (19), 97-120.
- Shrout, P. E., & Bolger, N. (2002). Mediation in experimental and nonexperimental studies: new procedures and recommendations. *Psychological Methods*, 7 (4), 422.
- Sigelman, C. K. (1999). *Life-span human development*. (3th Ed). Pacific Grove, CA: Brooks/Cole Publishing Company.
- Stright, A. D., Neitzel, C., Sears, K. G., & Hoke, L. (2001). Instruction begins in the home: relations between parental instruction and children's self-regulation in the classroom. *Journal of Educational Psychology*, 93 (3), 456.
- Vahedi, S. (2011). Self-regulation as a mediator of the relation between dimensions of non-supportive parenting style and aggression of adolescents: A Structural equation modeling method. *Journal of Fundamentals of Mental Health*, 13. 1(49), 6-19.
- Vahedi, S., Mostafafi, F., & Mortazanajad, H. (2009). Self-regulation and dimensions of parenting styles predict psychological procrastination of undergraduate students. *Iranian Journal of Psychiatry*, 4 (4), 147-154.
- Walker, O. L., Degnan, K. A., Fox, N. A., & Henderson, H. A. (2013). Social problem solving in early childhood: Developmental change and the influence of shyness. *Journal of Applied Developmental Psychology*, 34 (4), 185-193.
- Wang, J., & Zhao, X. (2012). Family functioning and social support for older patients with depression in an urban area of Shanghai, China. *Archives of Gerontology and Geriatrics*, 55 (3), 574-579.

- World Health Organization. (2006). The world health report 2006: working together for health. World Health Organization.
- Zadeh Mohammadi, A., & Malek Khosravi, G. (2006). The preliminary study of psychometric and reliability of family assessment device. *Journal of Family Research*, 2 (5), 70-89.
- Zimmerman, B. J., & Pons, M. M. (1986). Development of a structured interview for assessing student use of self-regulated learning strategies. *American Educational Research Journal*, 23 (4), 614-628.
- Zimmerman, B. J., & Pons, M. M. (1990). Student differences in self-regulated learning: Relating grade, sex, and giftedness to self-efficacy and strategy use. *Journal of Educational Psychology*, 82 (1), 51.





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی